

نسیبم فوش فبراز نورچشم من چه فبر؟

همیشه در سفر، ازبوی پیرهن چه فبر؟

توپیکی و همه پیغام عاشقان داری

از آن پری ، گل قاصد، برای من چه فبر؟

به رخم فسرواز آن شهسوار شیرین کار

برای تیشه زن فسته-کوه کن- چه فبر؟

پرندگان پر و بال تان نبسته هنوز

از آن سوی قفس، ازباغ، ازچمن چه فبر؟

به گوشه ی افق آویفت چشم منتظر

که از سهیل چه پیغام و ازین چه فبر؟

نشسته دررخت ای صبح! چشم شب زده ام

طلایه دار ، زفورشید شب شکن چه فبر؟

بشارتی به من از کاروان بیار ای عشق

همیشه رفتن و رفتن، ز آمدن چه خبر؟

به بوی عطر سر زلف او دلچ فون شد

صبا کجاست؟ از آن نافه ی فتن چه خبر؟

زنده یاد استاد مسین منزوی / مجموعه ی اشعار / غزل 116